



## بازتاب جنبش مزدک در بن مایه های اسلامی سده های سوم تا ششم ه.ق

سعید پورقیومی<sup>۱</sup>، کورش پورقیومی<sup>۲</sup>

۱- کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دبیر تاریخ، آموزش و پرورش ناحیه ۳ اهواز. (نویسنده مسئول)

۲- کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دبیر ادبیات فارسی، آموزش و پرورش شهرستان کوه چنار فارس

### چکیده

زمینه و هدف: بیشتر رویدادگویی ها از کردارهای مزدک و مزدکیان در بن مایه های اسلامی آمده است. در این کتابها درباره مزدک، اندیشه و رفتار او و پیروانش سخنان گوناگونی آمده و پیوسته به او القاب و دشنام هایی داده اند. هدف این جستار، مطالعه چگونگی پژواک جنبش مزدک در نوشته های اسلامی سده های سوم تا ششم ه. ق. و یافتن شوندهایی برای داوری های مورخین اسلامی است. مواد و روش ها: روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی و به صورت کیفی است که با گردآوری منابع و اسناد از کتابخانه ها و پس از فیش برداری، به تحلیل اطلاعات پرداخته شده است. ملاحظات اخلاقی: در مراجعه به کتابها، صداقت و امانتداری در پژوهش، استناد به منابع و انتشار آنها رعایت شده است. یافته ها: بازگفت خیزش مزدک در بن مایه های اسلامی متأثر از ترجمه های خداینامه ها و بن مایه های پهلوی است. خدای نامه ها بیشتر محصول اندیشه های موبدان زرتشتی است و آنها همگی از مزدک به بدی یاد کرده اند. نتیجه گیری: در این جستار نشان داده شد که گفتارهای متفاوتی درباره مزدک و هم کیشانش در بن مایه های اسلامی به چشم می خورد، اما بیشتر این روایتها یکسویه و منفی است. گزارشهای منابع اسلامی درباره جنبش مزدک بیشتر تکرار همان ادعاهای موبدان و بلندپایگان دوره ساسانی است که در آن جنبش آسیب دیده بودند، اما به ناخواست این گزارشها که غالباً بر ضد مزدک هستند در نوشته های نظام الملک چنین مضمونی را می توان یافت؛ مزدک یکی از روحانیون بود که برای اصلاح دین زرتشتی، برخاسته و مورد پذیرش توده های مردم قرار گرفت. با این وجود نظام الملک او را ((طرار نابکار)) و ((سگ)) هم خوانده است.

**واژگان کلیدی:** مزدک، موبدان زرتشتی، بن مایه های اسلامی، ساسانیان



## مقدمه

### ۱- بیان مسأله پژوهش

جنبش مزدک یک جنبش مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که در عهد قباد (۵۳۱-۴۸۸ م.) بالیدن گرفت، ولی در پایان این دوره یا همزمان با پادشاهی خسرو اول انوشیروان نابود گردید. خشکسالی طولانی روزگار پیروز ساسانی و یورش هپتالیان، مالیات های سنگین و گسترش روزافزون توان سیاسی و اقتصادی بلندپایگان و موبدان زرتشتی، بستر مناسبی را فراهم آورد که بذر آموزه های مزدک در آن به زودی بالیدن گرفته و فراگیر شود. مزدک شالوده آموزه های خود را بر رهایی همبودگاه (=جامعه) نهاد و در پی آن بود تا با از بین بردن نابرابری، کینه و دورویی نیز از میان برداشته شود. در نوشته های مورخین مسلمان در سده یکم و دوم ه.ق از مزدک نامی برده نشده است. اگرچه از سده دوم هجری بار دیگر مزدکیان در پیوند با برخی فرقه ها و شورش ها با نام های، زندیق، بدعت گر، خرم دین، باطنی و ... در تاریخ ایران بر سر زبان ها افتادند، ولی با این وجود نام مزدک برای نخستین بار در بن مایه های اسلامی سده سوم هجری آمده است. بیشترین گزارش های مورخین مسلمان در سده های سوم ه.ق به این سو، با نیک نامی مزدک همراه نیستند و جملگی روایت های منفی، درباره او و پیروانش به دست می هند؛ چنانکه در سده های پنجم و ششم ه.ق بیشترین تازش ها و بدترین دشنام ها به زیان مزدک و رهروانش در نوشته های اسلامی آمده و ماندگار شده است. مسأله بنیادین این پژوهش بررسی گزارش های بن مایه های اسلامی درباره آموزه ها، کردار و سرانجام مزدک و مزدکیان است. واکاوی دیدگاه بن مایه های اسلامی درباره آغاز و انجام جنبش مزدک، گفتار و رفتار او و داوری های مورخین مسلمان و یافتن شونند آنها پرسش بنیادی پیش روی این پژوهش است.

### ۲- پیشینه پژوهش

پیش از این درباره جنبش مزدک مقالات بسیاری بر پایه دیدگاه گذشته نگاران امروزمین نوشته شده، که به معرفی برخی از می پردازیم. فاضلی و مقدس جعفری در مقاله ای با عنوان ((تحلیل شخصیت مزدک و نهضت مزدکیه)) رفتار و کردار مزدک و پیروانش را بررسی کرده اند. ایمان پور و باغدار دلگشا در مقاله ای با عنوان ((پردازش شخصیت های مزدک و انوشیروان در نگارش های میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی)) مزدک و جنبش او را در نوشته های مورخان یاد شده مورد بررسی قرار داده اند. اخوان کاظمی در مقاله ای با عنوان ((جنبش اجتماعی مزدک و اندیشه های سیاسی شاهی)) اصلاحات دلخواه مزدک را یادآوری نموده است. تنها برخی از پژوهش ها، جنبش مزدک را بر پایه بن مایه های اسلامی مورد مطالعه و بررسی قرار داده اند که شمار آنها بسیار اندک است. از قبیل این پژوهش ها؛ می توان کتاب ((مزدک بامدادان)) را نام برد که ملک زاده به داستان مزدک بر پایه دو گزارش شاهنامه فردوسی و فارسنامه ابن بلخی پرداخته است. روانان و جلیلیان در مقاله ای با عنوان ((شخصیت مزدک در متون اسلامی)) تلاش نموده اند لقب هایی که مورخین اسلامی تا سده دهم هجری به مزدک داده اند را گردآوری نمایند.



### ۳- اهمیت و ضرورت پژوهش، سوال اصلی پژوهش، مفروضات

این موضوع نه تنها از دیدگاه تاریخی دارای اهمیت است بلکه از دید مطالعه جنبش های اقتصادی و اجتماعی و اندیشه های دینی در ایران دوره ساسانی و سده های نخستین اسلامی نیز از اهمیت برخوردار است. افزون بر آن بررسی این موضوع ما را در راهیابی به لایه های پنهان و عمیق تر شیوه تاریخ نگاری مورخین اسلامی و بازخوانی و درک نکوتر از رویدادهای اجتماعی و دینی دوره ساسانی یاری می کند. این پژوهش در پی بررسی گزارش های بن مایه های اسلامی سده های سوم تا ششم ه.ق درباره شوندهای دور و نزدیک جنبش مزدک و مطالعه کردار، گفتار، سرانجام او و پیروانش، یافتن شوندهای روایت ها و داوری مورخان اسلامی است. بر پایه برآیند های به دست آمده از پژوهش کنونی علیرغم باور گذشته نگاران امروزی، بیشتر بن مایه های اسلامی از مزدک به بدی یاد کرده و سخنان و کردارهای منفی به او نسبت داده و حتی بسیاری از آنان القاب و دشنام هایی را برای او نگاشته اند. این در حالی است که بن مایه گفتارهای همه مورخین اسلامی خودای نامک ها (= خدای نامه ها) بوده که این مقفع در نیمه سده هشتم میلادی آنها را به عربی برگردانده است. اتهاماتی که در بن مایه های مورد بحث برای مزدک و یارانش نوشته شده بدون هرگونه شونداوری یا واکاوی است و آشکار است که برگرفته از اندیشه ها و تبلیغات موبدان زرتشتی و بلندپایگان ساسانی است که دشمنان مزدک بودند. در همین راستا تلاش می شود پیش از پرداختن به جنبش مزدک مباحث مقدماتی مطرح شود که این مباحث می تواند زمینه را برای پیشبرد بهتر موضوع فراهم کند.

### مواد و روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی و به صورت کیفی است که با گردآوری منابع و اسناد از کتابخانه ها و پس از فیش برداری، به تحلیل اطلاعات پرداخته شده است.

**یافته ها:** بازگفت خیزش مزدک در بن مایه های اسلامی برگرفته از ترجمه های خداینامه ها و بن مایه های پهلوی است. خدای نامه ها بیشتر محصول اندیشه های موبدان زرتشتی است و آنها همگی از مزدک به بدی یاد کرده اند. بنابراین بیشتر بن مایه های اسلامی با سرمشق گرفتن از بن مایه های پهلوی دشنام ها و القاب منفی برای مزدک نوشته اند و آرمان های او را ناپاک شمرده اند.

### نفوذ و قدرت موبدان زرتشتی پیش از پیدایش مزدک

روزگار حکومت ساسانیان با شکست آخرین پادشاه اشکانی، اردوان پنجم و کشته شدن او به دست اردشیر بابکان شروع شد. اردشیر دوازده سال با ملوک الطوائف (اشکانیان) مبارزه کرد. (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۴۲) او از نظر پایگاه طبقاتی از





طبقه روحانیون و یک موبد زاده بود و خود عنوان (الموبد) را داشت. (دینوری، ۱۳۴۳ هـ. ق/ ۱۹۲۵ م، ج ۱: ۷) او که اجدادش نیز از موبدان بودند، برای اینکه بتواند حکومتی متحد و یکپارچه ایجاد کند و به نظام ملوک الطوائفی پایان دهد، تصمیم گرفت سیاست (دین واحد) را در سراسر قلمرو خود به عنوان شعار و الگوی کار خود برگزیند. از آنجا که روحانیون ساسانی خصوصاً موبدانی که در فارس و شهر استخر بودند، سیاست اردشیر را همسو با اهداف خود می دیدند، از او حمایت زیادی نمودند. با روی کار آمدن ساسانیان (که روحانیون نقش عمده ای در تشکیل و تثبیت آن داشتند) از همان ابتدای امر دین و دولت قرین همدیگر شدند. اردشیر در تلاشهایش برای ایجاد یک دین در کشور، از روحانیون از جمله یکی از هیربدان به نام تنسر استفاده کرد. (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۱۴). تنسر تلاشهای وسیعی را در راستای اهداف مورد نظر اردشیر انجام داد.

بعد از اردشیر فرزندش شاپور به حکومت رسید. او که بیشتر وقت خود را در جنگها می گذراند و در مقایسه با پدر خویش در اعتقاد به دین زرتشتی تعصب کمتری داشت و نسبت به ادیان دیگر از تساهل بیشتری برخوردار بود، چون دین زرتشتی را تأمین کننده هدف یکپارچه سازی و اتحاد امپراتوری نمی دانست، مدتی به دین مانی که ادعای جهانی بودن را داشت، گرایید؛ چنانکه مسعودی گوید: شاپور از مجوسیگری به دین مانی و اعتقاد به نور و برائت از ظلمت گرایش پیدا کرد. (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۴۴) مانی در مراسم تاجگذاری شاپور شرکت نموده و دین خود را بر او عرضه داشت و شاپور او را پذیرفت و تاده سال بعد با او همراه و هم نظر بود. (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۱۹۶) به تدریج ابعاد منفی دین مانی در زمینه اجتماعی و دینی آشکار شد و شاپور نسبت به آن دچار تردید شد و توجه خود را نسبت به مانی و پیروانش بازگرفت؛ زیرا او پی برد که دین مانی نمی تواند نیازهای فکری و اجتماعی مردم قلمرو امپراتوری را برآورده سازد.

با روی گردانی شاپور از مانی و سپس کشته شدن او در دوره بهرام اول بار دیگر دین زرتشتی در سراسر امپراتوری تثبیت شد و روحانیت زرتشتی به رهبری کرتیر موبد توانست به قدرت و نفوذ بیشتری نسبت به گذشته دست یابد. بعد از چندی برای مردم مذهبی هیچ کاری درست و شرعی به نظر نمی رسید مگر اینکه به تایید مغی رسیده باشد و حتی در مواردی محاکمه شاه هم به عهده موبدان موبد بود. (جاحظ، ۱۳۳۸: ۲۰۳-۲۰۴) در واقع وقتی سلطنت کسی رسمیت می یافت و از نظر مردم مشروعیت پیدا می کرد که تاج شاهی با حضور بزرگان و روحانیون و توسط روحانی بزرگ بر سر شاه گذاشته شود و از جانب روحانیون تأیید گردد. دخالت روحانیون تا جایی بود که هرگاه پادشاهی را مطابق میل خود نمی یافتند، او را عزل و شاهزاده دلخواه خود را بر تخت می نشانند. این دخالت ها در امور سلطنت وقتی شدت یافت که روحانیون با نجبا هماهنگ شدند و با آنها در رقابتهای سیاسی به همکاری پرداختند. بعد از آن خصوصاً در هنگام ضعف پادشاهان مقام سلطنت باز یچه ای در دست آنها بود. در پی همین خط مشی اردشیر دوم که بسیاری از بزرگان را کشته بود، را خلع کردند. (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۷۳) و شاپور (سوم) را به قتل رساندند. (دینوری، ۱۳۸۱: ۷۸) و یزدگرد (اول) که در مقابل خواسته آنها تسلیم نشده بود، را بزهکار نامیدند و سپس در مکانی دور از دسترس او را کشتند. در کتاب نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب درباره مرگ او آمده است که، یزدگرد بر اسبی برهنه سوار شد و بتاخت، آن اسب در جایی دور لگدی بر قلب او زد و در جا بمرد و اسب



ناپدید شد. (نویسنده نامعلوم، ۱۳۷۵: ۲۵۶) و رعیت رهایی یافتند و گفتند: ((این اسب فرشته بود که خدای عزوجل گماشت که ظلم او از سر جهانیان بردارد)). (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۷۴) از این گزارش ها چنین بر می آید که علاوه بر قتل یزدگرد که همسو با روحانیون و نجبا نبود، سعی کردند مرگ او را جنبه دینی داده و کشتن وی را به نیروهای غیبی منتسب کنند. برعکس یزدگرد، فرزند او بهرام گور را که هم رأی روحانیون بوده، در نوشته های خود به نیکی یاد کرده و درباره او افسانه پردازیهایی کرده اند و او را تیرانداز و قهرمان از بین برنده حیوانات وحشی در هندوستان و سخن گو به چندین زبان (گردیزی، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۳) و دارای فصاحت در زبان عربی و شاعر بودن معرفی کردند. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۴) همچنین روحانیون قباد را که به دین مزدکی گرایش پیدا کرده بود عزل نمودند و بعدها به دلیل روی گردانی او از مزدکیان، در مقابل برادرش جاماسب به حمایت از او برخاستند و او را دوباره به تخت سلطنت برگرداندند. (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۴) انوشیروان که مزدکیان را از بین برد، در ردیف محبوب ترین پادشاهان قرار گرفت و داستانهایی درباره عدالت و سیرت خوب او ساخته و پرداخته شد. (ابن اسفندیار، ۱۳۱۸: ۷۴)

در هر حال علاوه بر کشمکش های داخلی، در دوره پیروز خشکسالی هایی به وجود آمد و در آغاز روزگار پادشاهی او هفت سال ایران گرفتار خشکسالی گردید. (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۸۳) و به دستور پادشاه، مردان، زنان و کودکان در جایی جمع شدند و به درگاه خدا گریه کردند و نالیدند، تا اینکه خداوند به آنها رحم کرد و خشکسالی را از بین برد. (نویسنده نامعلوم، ۱۳۷۵: ۲۷۸) در دوره پیروز جنگهایی با هیاطله در جریان بود، که باعث ویرانیها، شکستها و پرداخت خراج به آن دولت شد و همچنین بینوا شدن مردم و وارد آمدن فشار اقتصادی بیشتر بر آنها را به دنبال داشت. در یکی از این جنگها خود او کشته و حرمش به اسارت گرفته شد. (دینوری، بی تا: ۶۶۲-۶۶۳) و آنگونه که نقل شده است در این جنگ، موبدان موبد نیز به همراه حرم پادشاه به اسارت رفت. (نویسنده نامعلوم، ۱۳۷۵: ۲۷۹) و این بیانگر همراهی و همسویی پیروز با روحانیون است. شاید به همین دلیل است که خوارزمی نیز برای پیروز لقب ((شجاع)) را آورده است. (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۰۲) که این هم، ریشه در همسویی و هم رأیی این پادشاه با روحانیون دارد. خشکسالی ها در دوره قباد نیز اتفاق افتاد و به فقر هر چه بیشتر مردم انجامید. آنچنان که در شاهنامه آمده است؛

ز خشکی خورش تنگ شد در جهان      میان مهان و میان کهان  
ز روی هوا ابر شد ناپدید      بایران کسی برف و باران ندید  
مهان جهان بر در کیقباد      همی هر کسی آب و نان کرد یاد  
(فردوسی، ۱۳۷۳ ج ۸ (چ.مسکو): ۴۲)

به دنبال این اوضاع یاد شده جامعه ساسانی دچار مشکلات اقتصادی، اجتماعی و دینی گردید و فاصله طبقاتی و تقسیم بندی جامعه بر اساس خون و نژاد باعث به ستوه آمدن مردم از وضع موجود گردید. جنگهای خارجی ساسانیان و ویرانی ها و شکستهایی که در پی داشت و به موازات آن خشکسالی ها، مردم و جامعه را به فلاکت کشاند. از سویی موبدان در امور



سیاسی از جمله شاه گزینی و برانداختن پادشاه دخالت و نفوذ داشتند و از سوی دیگر فساد در درون دستگاه روحانیون رخنه کرد و آنان اقدام به تفسیر به رأی دین زرتشتی نمودند، که در این میان تفاسیر منفعت طلبانه ای را وارد آموزه های این دین نمودند. این عمل روحانیون باعث بدگمانی مردم و دلزدگی آنها از دین زرتشتی گردید. در چنین وضعیتی که جامعه ساسانی از چندین گرفتاری بسیار رنج می برد، مزدک نمایان شد و آهنگ پیراستن آیین زرتشتی کرد و بیشتر مردم هم او را پذیرفتند.

### مزدک و خاستگاه او

خاستگاه مزدک در میان نویسندگان بن مایه های اسلامی گوناگون است؛ چنانکه برخی او را از سرزمینهای شمال شرقی و برخی او را از شمال غربی و برخی دیگر او را از جنوب غربی ایران می دانند. ابو حنیفه دینوری مزدک را از مردم استخر دانسته و نام پدرش را مازیار نوشته است. (دینوری، ۱۳۸۱: ۹۴ و ۹۶) ولی بلعمی می گوید: با گذشت ده سال از پادشاهی قباد مردی به سوی او بیرون آمد، که نام او مزدک و از سرزمین خراسان و از شهر نسا بود و دعوی پیامبری داشت. (بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۷۲) همچنین طبری معتقد است که، مزدک پسر بامداد، اهل مذریه بود و مردم را به بدعت مرد منافقی از اهل فسا که زرتشت خرگان نام داشت فرا می خواند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۴۶) خواجه نظام الملک نیز در این باره می گوید: اولین کسی که در جهان مذهبی معطله آورد، مردی بود که از سرزمین عجم بیرون آمد که او را موبد موبدان می گفتند و نام او مزدک بن بامدادان بود. (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۳۰) طرطوشی مزدک را اهل ((حصین کرمان)) می داند که، اباحت پیش آورد و زن و مال را مشترک اعلام نمود. (طرطوشی، ۱۴۱۵ق.: ۳۳۱) سید مرتضی داعی حسنی رازی، مزدک را از مجوس خوانده و گوید: اصل او از تبریز است. (حسنی رازی، ۱۳۱۳ قمری: ۱۲)

ابن ندیم از دو مزدک در دو دوره سخن می گوید؛ این چنین که، مجوسیانی هستند که گروهی از خرمیان محسوب می شوند و رئیس شان مزدک باستانی است. او مردم را وادار به شهوترانی، لذت، خوردن، نوشیدن و مواسات کرد. این رویه را نیز مزدکی که در دوره قباد ظهور کرد، داشت. (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۶۱۰-۶۱۱) با نگاه به این گزارشهای ناهمسان، اگر سخن نویسنده کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم را در نظر بگیریم، که درباره شهر نسا می نویسد؛ نسا شهری به خراسان و دیگری به فارس و دیگری به کرمان است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۵) و علاوه بر آن واژه (نسا) بر وزن واژه (فسا) است، که نام شهری در فارس است، می توان حدس زد که این ناهمگونی در بیان خاستگاه مزدک چگونه صورت پذیرفته است. در مورد فرقه های مزدکیه هم، این چنین آمده است که، چهار فرقه از مزدکیه منشعب می شود ((کودکیه، ابو مسلمیه، ماهانیه و اسبید جامکیه)). فرقه کودکیه در نواحی اهواز و فارس و شهر زور و دیگر طایفه ها در نواحی سغد و سمرقند بودند. (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۹۸)





## سخنان و آموزه های مزدک و کردار مزدکیان

مورخین اسلامی آموزه های مزدک، سخنان او و کردارهای پیروان وی را نیز با ناهمسانی و گوناگون نوشته اند. قدیمی ترین بن مایه ای که از آموزه های مزدک سخن گفته، اخبار الطوال دینوری است. دینوری می گوید: مزدک برای مردم ارتکاب کارهای حرام را روا دانسته بود و اشخاص فرومایه را به انجام کارهای زشت ترغیب نمود و غضب اموال را برای غاصبان و ستم را برای ستمکاران حلال کرده بود. (دینوری، ۱۳۸۱: ۹۶) مزدک اوستا را تأویل می نمود و برای آن باطنی برخلاف ظاهر می آورد. او اولین فردی است که در دین زرتشت به تأویل پرداخت و از ظاهر گذر کرد. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۵) مسعودی در مروج الذهب عنوان ((زندیق)) را برای مزدک به کار برده است. (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۵۸) جاحظ وقت سخن گفتن از ((برامکه))، آنان را پیروان مزدک معرفی کرده و با زبان شعر، برمکیان و مزدک را به (شرک و کفر) متهم می سازد؛

اذا ذکر الشرك فی المجلس انارت وجوه بنی برمک

و ان تلیت عندهم آیه اتوا بالاحادیث عن مزدک

وقتی در مجلسی سخن از شرک گفته شود، سیمای برمکیان هویدا می شود و اگر نزد آنها آیه ای از قرآن خوانده شود، آنها از مزدک سخن می گویند. (جاحظ، ۲۰۰۲، ج ۳: ۲۲۸)

بلعمی این چنین ابراز داشته که، مزدک هیچ دین جدیدی نیافرید مگر همان شریعت مغی و آتش پرستیدن و مادر و خواهر و دختر به زنی گرفتن و به حلال داشتن. (بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۷۲) مزدک می گفت: خداوند روزی ها را فراوان آفرید تا بندگان به طور مساوی در میان خود تقسیم کنند، ولی مردم به یکدیگر ستم کرده اند و واجب است که مال و ثروت اغنیاء را برای نیازمندان باز پس گرفت، تا هر دو در دارایی و رتبه مساوی شوند، اما مردم سخن او را واجب شمردند و به خانه هر کسی می رفتند و بر مال و زن او دسبرد می زدند. (مقدسی، بی تا، ج ۱: ۱۶۷) مقدسی خود از مزدک به بدی یاد نمی کند بلکه معتقد است که مردم برداشت درستی از سخن او نکردند و این سبب شد تا مزدک در چشم دیگران منفور شود. طبری هم گوید: مزدک معتقد بود، مساوات در مال و زن کاری است نیکو که خدا خوش دارد و بر آن ثواب نیک می دهد و اگر این کار جز دین نباشد، جز روشهای پسندیده است، اما اندیشه برابری زن و مال مزدک باعث باز شدن راه ستم به روی ستمکاران و فرصتی برای هوسبازی بدکاران شد. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۴۶) از گفته ی طبری چنین بر می آید که او نیت نخست مزدک را بد نمی داند و هدف او را یاری رساندن به تهیدستان برای بازگرفتن حقوق خود از توانگران بیان می دارد. با این همه در جایی دیگر از او به بدی یاد می کند. فردوسی نیز سخنان مزدک را در شاهنامه به نظم کشیده است؛

همی گفت هر کو توانگر بود تهی دست با او برابر بود

نیاید که باشد کسی بر فزود توانگر بود تار و درویش بود



زن و خانه و چیز بخشیدن نیست تھی دست کس با توانگر یکیست  
 هر آن کس که او جز بر این دین بود ز یزدان و ز منش نفرین بود  
 (فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۸ (چ.مسکو): ۴۴-۴۵)

خواجه نظام الملک در سیاست نامه چنین می گوید: مزدک می گفت: همه، بندگان خدا هستند و فرزندان آدم، هر چیزی که نیاز دارند باید از مال یکدیگر استفاده کنند تا هیچ کس را نیازی نباشد و همه برابر باشند. باید که زنان را همچون مال یکدیگر بدانید و هر که به زنی رغبت پیدا کرد، با او گرد آید. و در دین ما هیچ کس از لذات و شهوات دنیوی بی نصیب نباید باشد و در کام و آرزو بر همه باز است. باری به سبب همین گزارش ها، مورخینی همچون خواجه در قرن پنجم ه.ق، مزدک را ((طرار نابکار))، ((بد کیش)) و ((سگی)) که به مال مردم آسیب زده است (طوسی، ۱۳۷۰: ۴۴ و ۲۳۲) نیاوردی او را بنیانگذار ((اباحیه و زنادقه)) (نیاوردی، ۱۴۲۱: ۱۲۷) گردیزی او را ((آشکار کننده اباحت)) (گردیزی، ۱۳۸۴: ۴۳۲) و در قرن ششم ه.ق زمخشری او را ((رواح دهنده زنا)) دانسته اند. (زمخشری، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۲۴۹)

خواجه نظام الملک در ادامه سخن از مزدک، آورده است؛ او دچار توهم شده و در کار تبلیغ خود متوسل به نیرنگ شده است. او خواست راهی نو در جهان گسترش دهد و سبب آن بود که او علم نجوم را خوب می دانست و به روش ستاره شناسان به این نتیجه می رسید که در روزگار اخیر مردی ظهور می کند و دینی می آورد و دین گبران و جهودان و ترسایان و بت پرستان را باطل می کند و با آوردن معجزه و همچنین به زور دین خود را بر مردم تحمیل می کند و تا قیامت دین او باقی می ماند. مزدک چنین به خود القاء کرد که چنین شخصی خود او است؛ بنابراین به این فکر افتاد که چگونه مردم را دعوت کند و راه و روشی نو ارائه دهد. او در مجلس پادشاه و بزرگان حرمت زیادی داشت و کلامش را نفوذ زیادی بود، چون هرگز از او محالی نشنیده بودند، البته پیش از آن که دعوی پیامبری کند. مزدک به چاکران خود دستور داد تا از جایگاهی سوراخی را ایجاد و زمین را حفر کردند و به گونه ای سر سوراخ را در میان آتشفشان برآوردند. در مقابل آنجا که آتش می ریختند سوراخ کوچکی میان آتشفشان ایجاد کردند. پس از اینکه ادعای پیامبری خود را آشکار کرد، قباد در حضور بزرگان و موبدان از مزدک خواست که معجزه پیامبری اش را نشان دهد. او گفت: ((معجزه من آن است که آتشی را که شما قبله و محراب خود به حساب می آورید، من آن را به سخن آورم و از خداوند عزیز می خواهم تا به آتش فرمان دهد که بر پیامبری من شهادت دهد، آن گونه که پادشاه و اطرافیانش بشنوند. فردای آن روز مزدک غلامی را در آن سوراخ که قبلاً ایجاد کرده بود فرستاد و به او گفت: هر گاه که من با صدای بلند خداوند را بخوانم، تو در زیر سوراخ بیا و بگو که صلاح یزدان پرستان ایران زمین در آن است که سخن مزدک را به کار گیرند تا خوشبختی دو دنیا را به دست آورند. در حالیکه پادشاه، بزرگان و موبدان در آتشفشان حاضر شده بودند، مزدک و غلامش چنان کردند که باید و پادشاه و همراهان هم شنیدند. بعد از آن روز قباد مزدک را به خود نزدیک تر ساخت، تا اینکه به او گروید و دستور داد تا کرسی ای زرین مرصع به جواهر فراهم کردند و آن کرسی را بر تخت بارگاه نهادند و مردم بعضی از روی رغبت و هوا و بعضی از جهت همراهی با پادشاه به مذهب





مزدک در آمدند. (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۳۰-۲۳۲) ابن بلخی هم نوشته؛ (بعد از این رویداد) طرفداران قباد مذهب مزدک را، ((مذهب عدل)) نام نهادند. (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۸۴) در قرن ششم هجری ابن بلخی بیش از همه به مزدک دشنام گفته است. او مزدک را ((زندیق))، ((خوار دین = بد دین))، ((سگ زندیق))، ((مزدک لعین))، ((آشکار کننده اباحت)) و ((لعنت الله)) لقب داده است. (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۲۳۲، ۲۲۹، ۸۴)

در بن مایه های اسلامی همچین آمده است که؛ ((مزدک آنچه در دین مجوس و دیگر دین ها حرام بود، بر قوم و اتباع خود مباح کرد و چنانکه اعتقاد فلاسفه و برخی از عرفای زمان است، او و پیروانش هیچ چیز را در عالم حرام نمی دانند)). (حسنی رازی، ۱۳۱۳هـ.ق: ۱۳) ثعالبی از مزدک با لعن و نفرین یاد می کند می گوید: ((مزدک فرزند بامداد که بر او لعنت باد اهریمنی بود، آدم روی، که به صورت، زیبا و به سیرت زشت، به ظاهر پاک و در درون ناپاک، شیرین زبان و تلخ کام بود، قباد را با سخن آمیخته به دروغ فریب داد و با داستان های نادرست او را جادو کرد و دام جهل و غرور را پیش راهش نهاد. او می گفت: مار گزیدگی دشوارتر از گرسنگی و پادزهری رهاننده تر از نان نیست)). (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۸۵-۳۸۶)

شهرستانی افزون بر گفتارهایی که دیگر نویسندگان آورده اند، ماهیت فلسفی سخنان و آموزه های مزدک را نیز تحت عنوان فرقه مزدکیه، در کتاب ((الملل و النحل)) آورده است. او می نویسد؛ سخنان مزدکیه در کونین و اصلین موافق قول اکثر مانویه است، جز آنکه مزدک می گوید: کارهای نور به اختیار و قصد و کارهای تاریکی از روی اشتباه و اتفاق است. و نور عالم حساس بوده و ظلمت ناینا است و رهایی یافتن نور از تاریکی برحسب اتفاق است نه به اختیار. مذهب مزدکیه سه رکن دارد؛ آب، زمین و آتش و هرگاه این سه با هم مخلوط شوند، مدبر خیر و مدبر شر به وجود می آید و آنچه از نور حاصل می شود مدبر خیر است و آنچه از تاریکی به وجود می آید مدبر شر است. مزدک می گفت: خدای من در عالم اعلی بر کرسی نشسته، همان گونه که خسرو در عالم اسفل بر تخت پادشاهی نشسته است و در محضر او چهار قوه حاضر است؛ ((قوه تمییز، حفظ، فهم و سرور)). همان گونه که کار خسرو بر مدار و محور چهار شخص است؛ ((موبد موبدان، هیربد بزرگ، اسپهبد و رامشگر)). این چهار شخص امور دنیا را با کمک هفت شخص دیگر تدبیر می کنند که، پایین ترند و عبارتند از؛ ((سالار، پیشکار، بالون، بروان، کاردان، دستور و کودک)). این هفت نفر نیز بر دوازده روحانی حاضرند که، عبارتند از؛ ((خواننده، دهنده، ستاننده، برنده، خورنده، دهنده، خیزنده، کشنده، زنده، آینده، شونده و پاینده)). در عالم سفلی در وجود هر انسانی، این چهار قوه و هفت شخص و دوازده روحانی، به وجود آید، مانند خدای باشد و تکلیف از او برخیزد. مزدک می گفت: خسرو عالم اعلی (خدا) به حروف تدبیر می کند، که مجموع اسم اعظم است و هر کس از این حروف چیزی بر او آشکار شود، سر اعظم بر او گشوده خواهد شد. و هر که از آن محروم شود در جهل و فراموشی و غم می ماند. او معتقد بود، در برابر چهار قوه روحانی، چهار فرقه وجود دارد؛ ((کودکیه، ابو مسلمیه، ماهانیه و اسپید جامکیه)). شهرستانی همچنین می گوید: مزدک مردم را از کینه ورزیدن و درگیری با همدیگر منع می نمود و چون بیشتر منازعات مردم به خاطر



مال و زنان بود، زنان را حلال و اموال را مباح کرد و تمام مردم را در اموال و زنان شریک نمود، چنانکه در آب و آتش و علف شریک هستند. (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۹۶-۱۹۸) خواجه نظام الملک ادعای مزدک را چنین بازگفت می کند؛ مزدک می گفت: من پیامبرم و آمده ام تا دینی که زرتشت آورده و مخالفان ما آن را تباه کرده و به شبهه انداخته اند را پیراسته کنم و راه راست را به مردم نشان دهم، چرا که آنها معنی زند و اوستا را فراموش کرده اند، همچنانکه بنی اسرائیل فرمان هایی که موسی (ع) از جانب خدا آورد را ندانسته و خلاف آنها عمل کردند و خداوند پیامبری فرستاد تا اختلاف را از میان بنی اسرائیل از بین ببرد و حکم تورات را تازه کند. (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۳۱) هر چند که نظام الملک همچون دیگر مورخین اسلامی با نگاه خرده گیری به اندیشه های مزدک می نگرد و دشنام ها و فرنام هایی هم بدو داده است، ولی از داوش بالا به نظر می رسد که دخالت های روحانیون در امور کشوری و وسیله قرار دادن دین زرتشتی برای رسیدن به خواسته های سیاسی به واقعیت نزدیکتر باشد. به دیگر سخن آنگونه که نظام الملک نقل کرده است، مزدک که خود یک روحانی زرتشتی بود، تلاش کرد دینی که روحانیون به تباهی کشانده بودند، را پیراسته کند. این اقدام او مورد حمایت توده های فرودست بینوا قرار گرفت.

پیروان مزدک بعد از اینکه او مورد پذیرش قباد قرار گرفت، فعالیت های خود را شروع کردند. مزدک توده های مردم را بر ضد بزرگان تشویق کرد و به گفته بن مایه های اسلامی، نزد وی سفله با شریف در آمیخت و راه غضب بر غاصب باز شد و بدکاران فرصت اقناع هوس یافتند و به زنانی دست یافتند که هرگز در آنها طمع نمی توانستند ببندند و چیزی نگذشت که کسی فرزند خویش و فرزند پدر خویش را نمی شناخت. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۴۶-۶۴۰) سخنان مزدک به کام بیکاران، درویشان، جوانان، آشوبگران و سپاهیان خوش آمد و از او پیروی کردند. قباد نیز چون به زنان میل و رغبت داشت، به مزدک گروید و او زن هر کس که می خواست را می گرفت. (بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۷۳) در یک بازگفت کم مانند، ابن مسکویه مزدک و مزدکیان را ((دادگرایان)) خوانده و باورمند است عنوان دادگرایان را مردم به مزدکیان داده اند و از زبان مزدک می افزاید؛ هر که دارایی، خوردنی و زنان افزونتر داشته باشد، در داشتن آن از دیگران سزاوارتر نیست. (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۵۶) ولی با این همه در چند رویه پس از این می نویسد؛ مزدکیان به خانه مردم وارد می شدند و دارایی و زنان آنها را از دستشان در می آوردند و صاحب خانه ها توانایی منع و جلوگیری از آنها را نداشتند. (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۵۷-۱۵۱) و چنان رسم شد که اگر مردی بیست شخص را به خانه خود دعوت می کرد، علاوه بر فراهم نمودن غذا و مطرب برای آنها، همه میهمانان یکی یکی بر می خاستند و با زن او گرد می آمدند و اصلاً این کار را عیب به شمار نمی آوردند. (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۳۳) در میهمانی رفتاری از خود نشان می دادند که در هیچ ملتی دیده نمی شد. مزدک با الگو گرفتن از مزدک باستانی (زرتشت خرگان) پیروان خود را وادار کرد که به لذائذ، شهوترانی، خوردن، نوشیدن، مواسات و آمیزش با هم بپردازند و با وجود این اعمال، آنها به کردار نیک و ترک آدم کشی و آزار مردم معتقد بودند. (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۶۱۱) او بعد از اینکه نظر قباد را به خود



جلب کرد به او گفت: بر تو واجب است که همه آتش ها را باطل کنی، بجز سه آتش معروف را. قباد چنین کرد اما، بعد از آن که مزدک را کشتند دوباره مردم آتش ها را به جای خود برگرداندند. (قمی، ۱۳۶۱: ۸۹) مزدکیان بسیار قدرتمند شدند تا جایی که به قباد گفتند: اگر به کیش ما خشنودی و طبق نظرات ما فرمان می دهی خوب است و گرنه سرت را چون گوسفند خواهیم برید. آنها قباد را ربودند و از نزدیکانش دور ساختند و مزدک به قباد گفت: اگر به دین من درآمدی مادرت را به من بسپار، تا او را به همسری خویش در آورم، تا غیرت از تو برداشته شود که غیرت مایه شر است. مادر قباد به التماس پیوسته از او می خواست تا از او (مادرش) درگذرد. از این رو مردم او را قباد بریزاد ریش می نامیدند (یعنی دعا می کردند که ریشش بریزد). (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۸۸)

درباره شوند پیوستن قباد به مزدک بن مایه های اسلامی، مطالب داستان گونه ای را بازگو کرده اند. در این بن مایه ها چنین آمده؛ برخی از ایرانیان بر این باورند که قباد در ایمان به مزدک ناچار بود و از زیادی پیروان او بر پادشاهی خود می ترسید. برخی گویند: مزدک می دانست که قباد به زن پسر عموی خود علاقه دارد، از فرصت استفاده کرد و به قباد گفت: اگر تو وصال آن زن را خواهی شرط آن است که مرا هم بر مادر انوشیروان متمکن سازی و قباد این شرط را پذیرفت و مادر انوشیروان را در اختیار مزدک بگذاشت. (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۷۱) مطالب بازگو شده پیرامون اندیشه ها و آموزه های مزدک در نوشته های مورخین اسلامی برگرفته از ترجمه خداینامه های دوره ساسانی است که همراه با اتهامات و کینه جویی نسبت به مزدک است. گرچه نوشته های ثعالبی درباره مزدک می تواند گویای نظر موبدان و بلندپایگان دوره ساسانی باشد، ولی از لا به لای برخی از نوشته ها، مانند گزارش های خواجه نظام الملک می توان به بخش هایی از واقعیت رسید.

## سرانجام مزدک و پیروان او

انوشیروان پنهانی برای موبدان و بزرگان نامه نوشت و به آنان گفت: سودایی فاسد بر پدرم غالب گشته و در عقل او خللی وارد شده، تا آنجا که مصلحت خود را از فساد باز نمی شناسد، شما برای اصلاح او کاری کنید، که اگر خاموش باشید، مال و زنان شما از دست خواهد رفت و دولت و پادشاهی در خاندان ما از بین می رود. موبدی که انوشیروان برای چاره اندیشی، از پارس دعوت کرده بود، به قباد گفت: این مزدک خود را با پیامبری که بزودی ظهور خواهد کرد و از عرب است، اشتباه گرفته است. او می خواهد پادشاهی را در خاندان تو از بین ببرد. و تو را با افراد کم ارزش برابر کند. یکی از اطرافیان مزدک به طمع پادشاه، حيله او را برای انوشیروان و موبد برملا کرد. قباد را نیز از ماجرا خبردار کردند. قباد به بهانه اینکه، انوشیروان نیز می خواهد به مذهب مزدکی درآید، از مزدک خواست که با همه پیروانش در مجلسی که به مناسبت ایمان آوردن انوشیروان به کیش مزدکی برگزار خواهد شد، شرکت کنند. در همان جمعی که مزدک و یارانش را گرد آورده بودند، همه را به سر در گودالهایی از پیش ساخته انداختند. (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۴۷-۲۳۳) همچنین نوشته اند که، انوشیروان در یک روز





مزدک و هشتاد هزار نفر از یارانش را اسیر کرد و بکشت. (مقدسی، بی تا، ج ۱: ۱۶۸) و این حادثه در منطقه بین جازر و نهر وان عراق اتفاق افتاد. (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۱)

گردیزی در کتاب خود بیان می کند که، مزدک را کشتند و پوست او را برکنندند و از پر کاه پر کردند و از در دیوان، جلوی چشم مردم آویزان نمودند. و شاه به مردم گفت: دین آموزید، تا در شناختن دین ماهر شوید، تا فردی چون مزدک ظهور نکند و بدعت خود را بر شما عرضه کند. (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۹۶) فردوسی، گرچه در ابتدای داستان مزدک، او را مرد گرانمایه و با دانش و رأی خواند، اما در پایان، هنگام گزارش سرانجام مزدک، او را نگون بخت و بی دین می خواند و هشدار می دهد؛ هر کس هوشمند و با خرد است نباید پیرو مزدک شود و راه او را در پیش گیرد.

یکی دار فرمود کسری بلند فرو هشت از دار پیچان کمند  
نگون بخت را زنده بر دار کرد سر مرد بی دین نگون سار کرد  
از آن پس بکشتش بیاران تیر تو گر باهشی راه مزدک مگیر  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۸ (چ مسکو): ۴۹)

### سخن واپسین درباره جنبش مزدک

گذشته نگاران امروزین همچون کریستین سن، مزدک را رهبری دینی با دیدگاه های اشتراکی در زمینه اقتصادی و اصلاحات اجتماعی می دانند که خوانش تازه ای از دین زرتشتی داشته است. اتهاماتی که خدای نامه ها و سپس بن مایه های اسلامی به مزدک می دهند در بن مایه های بیزانس و سریانی هم روزگار او نیامده و این بن مایه ها مزدک را موبدی می دانند که رهبری همبودگاه (=جامعه) انقلابی در برابر افزون خواهی بلندپایگان را پذیرفت. برخی بن مایه ها مزدک را موبدان موبد خوانده اند. این سخن از آنجا پذیرفتنی است که او با همین نام و جایگاه توانسته در دربار رخنه کند و اصلاحات اجتماعی دلخواه خود را به یاری برخی از بلندپایگان انجام دهد. (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۶۹)

پیمان زناشویی و فرزند آوری در همبودگاه زرتشتی و ساسانیان که خود را یاری رسان دین زرتشتی و آیین های این دین کهن می دانستند جایگاه ویژه ای داشت. اگر انبازش در آموزه های مزدک وجود داشته، باید چنین دید که این آموزه ها بر، برابری در برخورداری از زن و خانواده استوار بود، ولی بزرگان، هر کدام شمار زنان بسیاری را در شبستان های خود گرد آورده بودند و این کردار آنها، شوندی شده بود بر اینکه شمار مرد به زن به گونه ای خیره کننده نابرابر شود. مزدک خواهان برابری در همه داشتنی های زندگی بود که همسر نیز یکی از آنها به شمار می آمد. او نوعی دگرگونی و بازسازی در چالش زناشویی را خواستار بوده و بزرگان براندازی حرمسرا و چند همسری را در خواسته های مزدک می دانستند و پروای آن داشتند که به پیوست اموالشان زنان نیز به دست فرومایگان و بینوایان به تاراج رود. مزدک می خواست کشاورزان و روستاییان



در برابر رنج های توان فرسا به دستمزد درخور برسند و دسترنج آنها به دست زمینداران بزرگ چپاول نشود. دید خرده گیرانه مورخین اسلامی به جنبش مزدک و آرمان های آن، با دیدگاه کهن نگاران امروزی ناهمخوانی دارد. بیشترین تاریخ نگاران و اندیشمندان سده کنونی مزدک را شخصیتی انسان دوست و یک خیر اندیش همگانی می دانند که در پی بازسازی دادیک های روزگار ساسانی بوده است. دیدگاه مزدک درباره خانواده و زن را به شوند نرمش پذیری که داشته وارونه جلوه داده شده است. در این باره زرین کوب می نویسد: ((آیین مزدک برخلاف مشهور یک آیین اباحی و اشتراکی نبود؛ زیرا، در آن اعتقاد به روزه و طهارت، اجتناب از افراط در اعمال حیوانی و پرهیز از قتل نفس وجود دارد که تمایلات زاهدانه این آیین را نشان می دهد. البته ممکن است اجرای پاره ای از تعالیم مزدک در بعضی از مناطق منجر به اغتشاشات سخت، غارت اموال نجبا و احیاناً ربودن دختران و زنان آنان شده باشد، اما جزئیات روایاتی که در این باره هست به هیچ وجه قابل اعتماد نیست. به طور کلی آنچه را درباره جنبه های افراطی آیین مزدک نقل شده را باید با احتیاط تمام پذیرفت؛ زیرا مندرجات بیشتر مآخذ موجود درباره مزدک و آیین او که به دست ما رسیده به وسیله دشمنان او نوشته شده و در نتیجه مغرضانه است)). (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۷۰)



## نتیجه گیری

پیدایش جنبش مزدک به دنبال وضعیت ناگواری روی داد که بر همبودگاه ساسانی حاکم بود و از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم را به ستوه آورده بود؛ در حالی که مردم زیادی به او گرویدند، اما در بن مایه های اسلامی از او به بدی یاد شده است. همچنین در این نوشته ها خاستگاه مزدک، چگونگی جنبش او، سخنان، آموزه ها و حتی نحوه مرگش ناهمگون رویدادگویی شده است، ولی به ناخواست این نوشته های یکسویه که برگرفته از بن مایه های پهلوی و ترجمه های خداینامه ها بوده و بیشتر دوباره گویی همان ادعاهای موبدان و بزرگان دوره ساسانی هستند که در خیزش مزدکیان آسیب دیده بودند، از میان همین نوشته ها نیز اندکی می توان به بخشی از اندیشه های مزدک و رویدادهای این دوره پی برد. خواجه نظام الملک با وجود بازگو کردن روایت های منفی درباره مزدک، یادآوری می کند؛ مزدک خود یکی از روحانیونی بود که برای اصلاح دین رسمی زرتشتی که بازیچه دست روحانیون قرار گرفته بود، برخاسته و به شوند نامناسب بودن شرایط سیاسی، اقتصادی، دینی و فرهنگی مورد استقبال توده های مردم و بخشی از لایه های میانی و دینی همبودگاه قرار گرفت و به یک جنبش فراگیر تبدیل شد. سرانجام با همبستگی که بین خاندان های شاهی، بزرگان و موبدان انجام شد و تبلیغات گسترده منفی که به زیان این جنبش و رهبری آن کارگرافتاد، این خیزش اصلاح گرایانه شکست خورد و به شدت سرکوب گردید.





## کتابنامه

- ابن اسفندیار، ۱۳۱۸، مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رمضانی، تهران، چاپخانه خاور.
- ابن بلخی، ۱۳۶۳، فارسنامه، گای لسترانج و آلن نیکلسون، تهران، ناشر دنیای کتاب.
- ابن ندیم، ۱۳۴۳، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، بی جا، انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- اصفهانی، حمزه بن الحسن، ۱۳۴۶، تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء، ترجمه دکتر جعفرشعار، بی جا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، ۱۳۸۰، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعراء)، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات زوآر.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۵۲، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات ابن سینا.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، ۱۳۶۸، تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضائلی، بی جا، نشر قطره.
- جاحظ، ابوعثمان عمر بن الجاحظ، ۱۳۳۸، التاج، به تصحیح استاد زکی پاشا، ترجمه حبیب نوبخت، تهران، بی نا.
- جاحظ، ابو عثمان عمر بن بحر، ۲۰۰۲ م، البیان و التبيين، تصحیح علی ابوملهم، بیروت، دارالمکتبه الهلال.
- حسنی رازی، سید مرتضی داعی، ۱۳۱۳ هـ.ق، تبصره العوام، تهران، ناشر کتابفروشی علمیه اسلامیة طهران.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب، ۱۳۶۲، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، ۱۳۸۱، اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات نی.
- دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، ۱۳۴۳ هـ.ق / ۱۹۲۵ م، عیون الاخبار، جلد اول، القاہرہ، مطبعہ دارالکتب المصریہ.
- دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، بی تا، المعارف، به اهتمام دکتر ثروت عکاشه، القاہرہ، ناشر دارالمعارف.
- زرین کوب، عبدالحسین، زرین کوب، روزبه، ۱۳۸۹، تاریخ ایران باستان، تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران، انتشارات سمت.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، ۱۹۹۹ م، ربیع الابرار و نصوص الاختیار، تصحیح عبدالامیر مهنا، جلد ۱، بیروت، موسسه العلمی المطبوعات.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، ۱۳۵۰، الملل و النحل، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی، بی جا، انتشارات اقبال.



- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوڪ)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، تهران، انتشارات اساطیر.
- طوسی، حسن بن علی (نظام الملک)، ۱۳۷۰، سیاستنامه (سیرالملوڪ)، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی (با همکاری مؤسسه انتشارات امیر کبیر).
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، شاهنامه (از روی چاپ مسکو)، به کوشش و زیر نظر دکتر سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۶۱، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، ۱۳۸۴، زین الاخبار، به اهتمام دکتر رحیم رضازاده ملک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۶۵، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۴۴، مروج الذهب والمعادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۶۹، تجارب الامم، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۱، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- مقدسی، (المنسوب ابی زید احمد بن سهل البلخی) مطهر بن طاهر، بی تا، البدء و التاریخ، المجلد الاول، بی جا، مکتبه الثقافه و الدینیة، الناشر ۱۴ میدان العتبه.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، ۱۴۲۳ ق.، نهایه الارب فی فنون الادب، جلد، قاهره، دارالکتب الوثائق القومیة.
- نویسنده نامعلوم، ۱۳۷۵، نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نیاوری، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۲۱ ق.، ادب الدنيا و الدین، بیروت، دارالمکتبه الهلال.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، ۱۳۶۲، تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، جلد اول، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.